

شماره ویژه آذر ۱۳۵۷

بحران

لیدر

سرمایه‌داری ایران و

احتضار سلطنت پهلوی



انقلاب سوم ایران آغاز شده است و امواج سرکش آن اینک از پس هم فرامی‌رسند • هر يك از ديگری گسترده تر و سرکش تر • "موج دوم" اینک با حضور طبقه ای نشانه خورده است که دوران ساز است • کارگران به پا خواسته اند و کوشش خود را درست بر مراکز اعصاب نظام پوسیده آغاز کرده اند و دولت گماشته امپریالیزم، درمانده از رویارویی با این موج سهمگین، اینک همه ظرفیت خود را در وحشی‌گری و آدم‌کشی - که خود نشانه های واپسین دم هایش می‌باشد - به نمایش گذاشته است • در این شرایط سامان گرفتن مبارزه کارگران و تدقیق شعارها و برنامه هایشان مهم ترین گامی است که باید برداشته شود و این کار شدنی نیست مگر با فراهمی يك روزنامه انقلابی سرتاسری که بتواند بخش‌های گوناگون جنبش را بهم پیوند داده و با از میان بردن پراکندگی های موجود زمینه رهبری کارگران را در جنبش آنان و دیگر لایه های ستم دیده آماده سازد و بچون اسلحه ای در دست پیشگامان آگاه کارگران در سوی سامان دادن به مبارزه طبقه کارگر بمثابه يك طبقه بکار رود • گروه انقلابیون سوسیالیستی که بدور نشریه کندوکاو گرد آمده اند کوشش‌های خود را در این سوی آغاز کرده اند • بدیهی است ما در این راه به همگامی همه جانبه عناصر آگاه انقلابی نیازمندیم • از این رو همه انقلابیون را فرامیخوانیم تا با همه امکانات خویش در این زمینه با ما همگامی کنند • روشن است در نخستین گام باید منابع مالی لازم جهت انتشار روزنامه فراهم گردد • بر این پایه از همه انقلابیون درخواست می‌کنیم که با فرستادن هرچه زودتر كمك های مالی خویش به نشانی کندوکاو ما را در برداشتن این گام اساسی یاری کنند •

قیمت: ۴۰ ریال

نشانی:

KANDOKAV
c/o The Other Bookshop
328 Upper Street,
London N1.

کندوکاو شماره ویژه آذر ۱۳۵۷

بحران سرمایه‌داری ایران
و احتضار سلطنت پهلوی

پس از قیام تبریز دیگر هیچ چیز جلودار گسترش انقلاب ایران نبوده است. جنبش توده‌ای با تمام مشکلات عظیمی که با آن روبرو بوده است، با آنکه از شب طولانی اختناق بیست و پنج ساله پهلوی سربرآورده بود، با آنکه از ابتدایی‌ترین حقوق تشکل، بیان و سازمانیابی محروم بوده است، با آنکه تجربه عملی سازماندهی و مبارزاتی کوتاه مدتی را پشت سر نهاده است، با آنکه با یکی از قوی‌ترین ارتش‌های منطقه بظهور روزمره در خیابان روبرو بوده است و در عرض کمتر از یک سال بیش از ده هزار نفر کشته داده است، با آنکه یک حکومت نظامی و یک کابینه ارتشی را در مقابل خود علم دیده است، با تمام این اوصاف همچنان در حال پیشروی است. هر بار که اقدامات سرکوبی دولت طبقه حاکم را با این دلخوشی سرگرم می‌کرد که شاید این اوضاع "آشوب و هرج و مرج" - یعنی این تکان انقلاب - به سر آمده باشد، شاید این یا آن وحشیگری جدید فرصت یک دم نفس راحت و تدارک تحکیم ضدانقلاب را به وی داده باشد، هر بار پس از اندکی درنگ جنبش توده‌ای به پهنه‌ای گسترده‌تر، مبارزه جویانه‌تر، با خواسته‌هایی آشتی‌ناپذیرتر و با نمودار کردن توان‌های نوین از خود راه خود را به جلو باز یافته و حرکت تاریخی خود را از سر گرفته است.

نوزاد انقلاب ایران، تازه بدنیا آمده، گام‌های غول‌پیکر برمی‌دارد. از تظاهرات چند هزار نفری با خواسته‌هایی ابتدایی یکسره به تظاهرات چند میلیون نفری که رژیم پهلوی را بجنگ می‌طلبد تاخته است. هنوز براه نیفتاده، سنگر خیابانی ساختن آموخته، به زبان برادری با سربازان سخن می‌گوید، گاه گلبارانشان می‌کند و گاه خشم و توان خود را به رُخشان می‌کشد.

طبقه کارگر، با آزمون قدرت خود در اعتصاب‌های صنفی، به حربه پرتوان اعتصاب سیاسی دست یافته است. یک شبه راه صدساله پیموده؛ همراه با طرح خواسته‌های اقتصادی صنفی، خواستار تعیین سیاست‌های اقتصادی و سیاسی کشور شده، خود را در رأس مبارزه برای خواسته‌های مرکزی سیاسی جنبش - لغو حکومت نظامی، آزادی زندانیان سیاسی، برچیده شدن بساط سلطنت - قرار داده است.

این پهنه مبارزه و آشتی‌ناپذیری توده حتی به دل "رهبران" خانه نشین نیز ترس از مصالحه انداخته؛ سنجایی‌ها و هم‌سلکان‌شان کندوکاو، شماره ویژه

که تا چند ماه پیش از هر فرصت گاه و بیگاهی برای اعلام وفاداری خود به سلطنت مشروطه و قانون اساسی استفاده می کردند ، اکنون دیگر جرأت چنین ابرازی ندارند . ولی هدف و شهامت مبارزه علیه سلطنت را هم ندارند ، پس می کوشند " غیرقانونی " بودن این سلطنت کنونی را " ثابت " کنند ! جنبش توده ای در تظاهرات چند میلیونی ناقوس مرگ سلطنت را به صدا در آورده ؛ این فارغ التحصیلان علوم حقوقی و قضائی در صدد اثبات " نامشروع " بودن این لاشه نیمه جانند !

بحران همه جانبه ای که جزیره ثبات امپریالیستی را به مرکز زلزله انقلاب جهانی مبدل ساخته ، خود زیر کوش جنبش توده ای عمیق تر و شدید تر شده است ؛ بحران اقتصادی علاوه بر تمام مسائل قبلی اکنون با فرار سیاسی سرمایه نیز دست بگریبان است ، تکان های بی سابقه اجتماعی تمام مسائل انباشت شده اجتماعی را یکی پس از دیگری رو کرده است ، و تشدید مبارزه و وارد شدن طبقه کارگر به صحنه سیاسی امکانات طبقه حاکم را در مهار کردن مبارزات توده ای و ایجاد " آرامش و نظم " از راه برخی آرایش های ظاهری شکل حکومت تنگ تر کرده است .

با این همه گستردگی ، مبارزه جویی و آشتی ناپذیری جنبش توده ای ، با این ژرفا و حدت بحران رژیم ، پس چگونه است که تا به امروز هنوز بساط سلطنت بر آخرین پایه های لرزانش دوام پیدا کرده است ؟ چرا هر بار که تا یک قدمی تحقق " مرگ بر شاه " - سرنگونی سلطنت - پیش رفته ، جنبش توده ای نتوانسته است آن قدم نهایی را بردارد و برای همیشه جامعه ایران را از این نهاد ضامن ستم و استثمار پاک کند ؟

شاید در هیچ کجا امروزه این گفته که بحران بشریت بحران رهبری انقلابی است تا به این حد صحت نداشته باشد . آن گام نهایی جنبش ، یعنی سرنگونی انقلابی سلطنت و استقرار حکومتی که قادر به حل کلیه مسائل اجتماعی ای باشد که گریبانگیر جامعه ایران است ، یعنی استقرار حکومت کارگران و دهقانان ، بدون ساخته شدن یک رهبری انقلابی که قادر به سازماندهی مبارزات طبقه کارگر و سایر ستم دیدگان در جهت کسب قدرت دولتی باشد ، بدون بوجود آمدن آن چنان رهبری انقلابی که بتواند پاسخ مشخص و قاطع به کلیه مسائل اجتماعی طرح شده بدهد ، شدنی نیست .

شرط ابتدایی و نخستین برای ساختن چنین رهبری انقلابی داشتن درک جامع و صحیح از شرایط کنونی جامعه ، ریشه های بحران فعلی ، ماهیت نیروهای درگیر مبارزه و ماهیت نیروهای ضد انقلاب ، و تشخیص تکالیف فوری مبارزاتی بر مبنای چنین شناختی است . با در دست داشتن

این ابزار اولیه سوسیالیست‌های انقلابی خواهند توانست با تبلیغ و تهییج و سازماندهی بدور خواست‌ها و شعارهای منتج از این شناخت، با شروع از خواست‌ها و اشکال مبارزاتی توده‌ای کنونی، در حرکت جنبش به جهت آن گام‌نهایی موثرافتند.

۱- ریشه‌های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی بحران کنونی

یک سال و نیم پیش که تازه نخستین جوانه‌های جنبش‌گل کرده بود، تازه اولین اعتراضات ضعیف برخی گروه‌های روشنفکران به گوش می‌رسید، محتوای بین‌المللی روز بسیاری از گرایش‌های سیاسی را به این اشتباه انداخت که این حرکات و اعتراضات بخشی از درام مضحکه "حقوق بشر" کارتر است. امروزه دیگر هم ابعاد خود جنبش و هم نقش‌بندی‌های نیروهای طبقاتی در سطح بین‌المللی جایی برای این گونه توهم‌بجا نگذاشته است. معذک هنوز تصویر روشنی از ریشه‌های جنبش‌کنونی برای بسیاری وجود ندارد. به ویژه نقش‌رهبان مذهبی در رهبری جنبش این اغتشاش را شدیدتر می‌کند. آیا مردم از "فساد اخلاقی" به ستوه آمده‌اند و برای یک تصفیه عظیم معنوی چنین هزارهزار کشته می‌دهند؟ آیا مساله توده‌های مردم تعدد قمارخانه‌ها، کازینوها، سینماها، و مشروب‌فروشی‌هاست؟ آیا ما با جنبش‌توده‌ای تذهیب اخلاق روبرویم؟ حتی خود رهبران مذهبی نیز چنین باور ندارند. آنها نیز قبول دارند که "سنگینی بار ظلم" و "بی‌عدالتی اجتماعی" منجر به این نارضایتی عمیق و خشم عمومی شده است. ولی آنچه روشن نشده اینست که چرا چنین ظلم و بی‌عدالتی برای چنین مدتی طولانی حکمفرما بوده و چرا اکنون غیرقابل تحمل شده است؟

چرا همان رژیم پلیسی‌ها که مدت‌ها مایه یأس و خمودگی و بی‌حرکتی توده‌ها شده بود، اکنون به ضد خود، به عامل برانگیختگی توده‌ها، تبدیل شده است؟

چرا همان برنامه‌های اقتصادی و درآمد نفت که بیش از یک دهه موجب‌گونه‌ای رشد اقتصادی شده بود، اکنون ایران را به فلاکت اقتصادی کشانده است؟

چرا همان نظام سیاسی که ضامن "ثبات" جامع‌برای طبقات حاکم بود، اکنون وبال گردن آن شده، عامل آتش‌افزای خشم توده‌ای شده است؟

پاسخ به این چراها بدون فهم تاریخ چندین دهه اخیر ممکن نیست. در واقع از بدو ادغام ایران در بازار جهانی سرمایه داری بحران دایمی اجتماعی گریبانگیر جامعه ایران بوده است. این مساله البته ویژه ایران نیست. درباره تمام کشورهای که در دوره امپریالیزم به حیطه بازار جهانی کشانده شدند صادق است. سرمایه داری که در دوره رشد اولیه خود در کشورهای اروپای غربی همراه با رفع مناسبات پیشا سرمایه داری، مثلاً با ازبین بردن سیستم فئودالی، و مبارزه علیه امتیازات طبقات فئودال پیشرفت، در دوره بعدی گسترش جهانی خود اقتصاد کشورهای را که هنوز در آن ها وجه تولید سرمایه داری مستقر نشده بود کاملاً تابع نیازهای خود ساخت. ماهیت این نیازها در دوران مختلف متفاوت بوده است و منجر به برآیندهای گوناگونی شده است که بحث خواهیم کرد. ولی آنچه وجه مشخصه کل این فراشد بوده اینست که انکشاف این جوامع نه در پاسخ به نیازهای خود این جوامع بلکه در ارتباط با نیازهای نظام جهانی امپریالیستی شکل گرفت. مثلاً در یک دوره طولانی اکثر کشورهای پسافتاده تبدیل به تولیدکنندگان مواد خام (کشاورزی و معدنی) برای صنایع کشورهای امپریالیستی شدند. نیاز امپریالیزم از یک سو جلوگیری از رشد صنایع داخلی در این کشورها را ایجاب می کرد و از سویی کمک به زمینداران و تاجربین را که رفع احتیاجات امپریالیزم را در کشور خود عهد-دار شوند. یعنی امپریالیزم خود به یاری و تحکیم این طبقات حاکم قدیمی شتافت و از این زمان ببعد فقر شدید توده ای، تحکیم و تشدید آشکال گوناگون ستم اجتماعی، شرایط عموماً تحمل ناپذیر اجتماعی این جوامع را در حالتی بحرانی و بی ثبات (بی ثبات از نظر شرایط حاکمیت طبقات صاحب قدرت) نگهداشته است. یعنی در این جوامع ادامه حکومت اساساً از طریق اختناق، استبداد و ارتش میسر بوده است. به همین جهت نیز هر بار که در هر یک از این کشورها اندک تکانی این تعادل بی ثبات را کوچکترین لرزه براندام انداخته است، گشایش های ژرفی برای مبارزه وسیع اجتماعی ایجاد شده است. عبارت دیگر، فراشد ادغام این کشورها در نظام جهانی سرمایه داری آن ها را به "حلقه های ضعیف زنجیر امپریالیستی" تبدیل کرده است که دائماً گرایش به سمت گسستن از این زنجیر دارند، زیرا که تمام مسائل اجتماعی ای که در نتیجه کشانده شدن این جوامع به نظام امپریالیستی بوجود آمده، جز با گسستن از این نظام حل شدنی نیست.

اگر به دوره قاجار توجه کنیم این اثرات ادغام ایران در نظام امپریالیستی را بروشنی می بینیم. تحت فشار کشورهای امپریالیستی، بویژه

روسیه تزاری از شمال و بریتانیا که چشم و چراغ مستعمراتش، هندوستان، مرزهای شرق ایران را تشکیل می داد، دولت قاجار تحت استیلای مالی حکومت های امپریالیستی درآمد. برای رفع نیازهای مالی دولت، بویژه در رابطه با ساختن ارتش و نیازهای جنگ های ایران و روس، شاهان قاجار از يك سو به دریافت وام از خارج متوسل شدند و در ازای آن شروع به دادن امتیازات اقتصادی کلان به سرمایه داران خارجی کردند و راه را برای سرازیر شدن کالاهای مصنوع غرب به بازار هرچند محدود ایران باز کردند. از سوی دیگر شروع به فروش مناصب دولتی و املاک سلطنتی و خالصه به بازرگانان و ثروتمندان ایرانی کردند. عمده مالکی خصوصی رشد شدیدی کرد و این مستقیماً بر بدتر شدن وضع دهقانان ایرانی که اکنون شیره حیاتشان را هر مالک تا حد ممکن می کشید اثر گذاشت. انقلاب مشروطه خود زاییده این شرایط بود. شکست دولت تزار در جنگ ژاپن و روس و انقلاب ۱۹۰۵ در روسیه در گشایش جنبش علیه دولت قاجار، که بیشتر عامل تزار روسیه دانسته می شد، تأثیر بسزایی گذاشت. عاقبت الامر هم دخالت نیروهای نظامی تزاری برای شکست مبارزین مشروطه لازم آمد و سلطنت مشروطه ای که پس از شکست تبریز تحکیم یافت فرزند این شکست بود.

سرنوشت تزاریزم به سال ۱۹۱۷ تکان نوینی در ایران ایجاد کرد. جنبش های تازه ای شروع به شکل گیری کرد. پیروزی انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ از يك سو به این جنبش ها نیروی تازه ای بخشید، ولی از سوی دیگر نیز امپریالیست ها، بویژه دولت انگلستان، را بر آن داشت که برای جلوگیری از گسترش انقلاب، بخصوص جلوگیری از تأثیر آن بر هندوستان از يك طرف و بر خاور عربی از طرف دیگر، مستقیماً به سرکوبی این جنبش ها و کمک به ایجاد ارتش مرکزی قوی و دولتی متکی بر این ارتش بشتابند. پس از يك سلسله شکست های نظامی جنبش ها و شورش های محلی بدین گونه بیست سال اختناق سیاه رضاشاهی شروع شد.

در شهریور ۱۳۲۰، تحت تأثیر اشغال ایران توسط نیروهای نظامی متفقین، فروپاشی ارتش ایران و فرار رضاشاه، یکبار دیگر آن مهار نظامی از گردن این جامعه بحران زده برداشته شد. در عرض مدتی کوتاه، جنبش های وسیع ملیت های ستمدیده گرد و آذربایجان علیه ستم ملی شکل گرفت و به پیروزی های عظیمی دست یافت. جنبش کارگران، بویژه کارگران صنایع نفت، برای اولین بار در تاریخ ایران در سطح سرتاسری کشور تأثیر می گذاشت. خیانت بورکراسی شوروی به جنبش آذربایجان راه را برای شکست نظامی این جنبش باز کرد. سیاست های سازشکارانه حزب توده نیز جنبش کارگری را مهار کرد و با شکستن اعتصابات و فرونشستن

مبارزات کارگری دست دولت در حمله به جنبش در آذربایجان و کردستان کاملاً باز ماند • با این وصف هنوز راه مبارزه کاملاً مسدود نشده بود • این بار جناحی از بورژوازی ایران که شرایط را برای تغییر اوضاع به نفع خود مناسب می‌دید پا به عرصه میدان گذاشت • با سابقه حزب توده در مورد خواست اعطای امتیاز نفت شمال به شوروی و چرخش چپ‌گرایانه بعدی آن نسبت به جنبش ملی‌کردن صنایع نفت راه برای کسب کنترل جنبش توده‌ای بدست جبهه ملی باز شد • جبهه ملی در رهبری جنبش برای ملی شدن صنایع نفت جای گرفت؛ ولی خود از جنبشی که در راس آن قرار گرفته بود بیشتر می‌هراسید تا از سلطنت • بارها کوشید تا جنبش توده‌ای را پراکنده سازد و به خواست‌های خود از طریق معامله با دربار و بندبازی بین کشورهای مختلف امپریالیستی نایل آید • ولی تضعیف جنبش توده‌ای راه را برای خرد کردن خود جبهه هموار ساخت؛ همان توده‌ای که در سی‌تیر علیه سلطنت به پا خاست دیگر در ۲۸ مرداد دلیلی برای دفاع از حکومت مصدق نداشت • کودتای ۲۸ مرداد دوره تثبیت ارتجاع را آغاز کرد •

امروزه ما دوباره شاهد دوره نوینی از گشایش پیشا انقلابی در این جامعه بحران‌زده هستیم • اما این بار بحران اجتماعی ماهیتی بویژه انفجاری دارد • این بار زمینه بحران اجتماعی بحران ساختاری سرمایه‌دار ناقص‌الخلقه ایران است که با رشد خود در دوره بعد از کودتا تمام تضادهای اجتماعی را قطبی‌تر، شدیدتر و به شکلی بویژه حاد عریان کرده است • جنبشی که اکنون در ایران پا گرفته، به این آسانی‌ها مهارشدنی نخواهد بود • این بحران کنونی بحرانی صرفاً سیاسی که با برخی تغییرات سیاسی مهارشدنی باشد نیست • زمینه‌سازی آن را بحران اشباع تولید سرمایه‌داری فراهم آورده است • رشته‌های موجود تولید صنعتی با محدودیت‌های ساختاری مواجه شده‌اند، بعلاوه ویژگیهای رشد سرمایه‌داری در ایران امکان ایجاد رشته‌های جدید تولید صنعتی بسیار محدود است، تولید و سرمایه‌گذاری در کشاورزی نیز رو به کاهش مطلق نهاده است، پس از یک دوره موقتی رشد اشتغال، بیکاری و حجم توده فقیر شهری نیز بشدت رو به افزایش گذاشته است • سرمایه‌داری که از رشته‌های تولیدی مدتی رو به زمین و فعالیت‌های ساختمانی آورده بود، اکنون فرار را بر قرار ترجیح داده است • شروع مبارزات توده‌ای به شکل وحدت بی‌سابقه به نوبه خود این بحران را شدت داده است • ناتوانی دولت در ایجاد "نظم و آرامش" فرار سیاسی سرمایه را بر فرار اقتصادی آن افزوده است •

تغییرات اقتصادی ایران در دوره پس از کودتا

ریشه این بحران همه جانبه و ساختاری سرمایه داری در ایران در همان نوع ادغام ایران در بازار جهانی سرمایه داری در دوره تشبیهت ارتجاع پس از کودتای ۲۸ مرداد نهفته است. تغییراتی که در این دوره در اقتصاد و اجتماع ایران رخ داد ناشی از نیازهای این دوره از تراکم و تمرکز بین المللی سرمایه است. در این دوره، برخلاف دوره "کلاسیک" امپریالیسم، صدور سرمایه از کشورهای پیشرفته صنعتی به کشورهای پس افتاده دیگر عامل تعیین کننده در ساختار نظام امپریالیستی و تقسیم بین المللی کار نیست. علاوه بر آن سرمایه صادراتی به کشورهای پس افتاده دیگر صرفاً به تولید مواد خام کشاورزی و معدنی برای صنایع کشورهای امپریالیستی اختصاص نمی یابد. بطرز روزافزونی در بخش تولید کالا های مصرفی برای بازار محلی بکار گرفته می شود. مکانیزم اصلی استثمار کشورهای پس افتاده توسط کشورهای امپریالیستی بجای انتقال سود و سرمایه از گروه اول به گروه دوم مبادله نابرابر بین آن دو است. خود این تغییرات البته ناشی از تغییرات ساختاری ایست که در سرمایه داری جهان در چند دهه اخیر رخ داده است. بدین معنی که در این مرحله از انکشاف سرمایه داری انحصاری، منابع اصلی سود های افزونه انحصاری سود های سرشاریست که از انحصاری کردن اختراعات و ابتکارات تکنولوژیک حاصل می شود. درون نظام جهانی امپریالیستی الیگارشسی های غول پیکر بین المللی صاحب این انحصارات تکنولوژیک تبدیل به بخش های تعیین کننده شده اند. ساختار صنعتی جهان سرمایه داری بواسطه اهمیت روزافزون بخش های تولید کننده کالا های تولیدی مشخص می شود. بحران اشباع تولید هر چه بیشتر به شکل بحران تولید اضافی و وسائل تولید پدیدار می گردد. از این رو، در این دوره، از دیدگاه منافع بخش های غالب سرمایه دار جهانی، اهمیت اصلی کشورهای پس افتاده برای نظام امپریالیستی عبارتست از امکانات عظیم آنها در جذب کالا های تولیدی. اما اگر قرار باشد کشورهای پس افتاده قادر به جذب کالا های تولیدی انحصارات عمده بین المللی باشند، می باید زمینه اقتصادی برای استفاده از این کالا ها فراهم آید. نمی توان "کارخانه های حاضر و آماده" را به صاحبان این کشورها فروخت اگر اعتبارات بانکی لازم وجود نداشته باشد، اگر کارگر جویای کار که در این کارخانه ها بکار گرفته شود در بازار "آزاد" نباشد، اگر بازار فروش برای محصولات این کارخانه ها مهیا نباشد، اگر سیستم

توزیعی این محصولات را به بازار مصرف نتواند برساند ، اگر این کالاها بقیمتی که نرخ سود معینی را برای سرمایه دار تضمین کند بفروش نتواند برسد .

بنابراین نیاز جدید سرمایه داری جهانی در تبدیل کشورهای پس افتاده به دررویی برای جذب کالا های تولیدی ، گروه های قدرتمند امپریالیستی را در دوره پس از جنگ جهانی دوم به نوعی گسترش صنعتی و ایجاد شرایط برای تسهیل این گسترش در این کشورها علاقمند می سازد .
به وارونه دوره پیش که امپریالیزم با تسلط بر بازار سرمایه در این کشورها ، سرمایه های محلی را یا به خدمت مستقیم سرمایه خارجی می کشید و یا به بخش های فرعی و غیرتولیدی محدود می کرد ، در این دوره خود امپریالیزم در گسترش سرمایه گذاری مولد بومی در بخش های تولید کالا های مصرفی ذینفع است . دولت های حاکم در این کشورها نیز که قبلا یا کاملاً به شکل استعماری بخشی از دولت های استعماری و یا دولت های کاملاً دست نشانده بودند اکنون به دولت های شبه استعماری ، در ظاهر سیاسی مستقل ، تبدیل می شوند .
نقش اساسی این دولت ها بجای جلوگیری از انباشت داخلی سرمایه کمک به تسهیل انباشت است . این دولت ها نقش قابلگی سرمایه داری بومی و بورژوازی داخلی را بعهد می گیرند .
در ایران نیز پس از شکست جنبش ضد امپریالیستی بدنبال کودتای ۲۸ مرداد و استقرار مجدد ارتجاع ، فضای مناسبی جهت زمینه سازیهای لازم فراهم آمد . برنامه های اقتصادی دولت از اواخر دهه ۱۳۳۰ ، "انقلاب شاه و مردم" ، و اقدامات بعدی برنامه ریزی های دولت همگی در جهت هموار ساختن راه رشد این گونه سرمایه داری در ایران بوده است .

قدم اولیه دولت پس از تحکیم سیاسی ، شروع به ایجاد خدمات زیربنایی بود . توجه اصلی دولت در دوره اولیه در جهت بهبود سیستم ارتباطات (ساختن راه های اسفالتی ، افزایش خطوط راه آهن ، بهبود وضع بنادر و بسط خطوط هوایی و فرودگاه ها) ، ایجاد سیستم مخابراتی وسیع ، بالا بردن تولید برق و گسترش منابع آب و نظایر آن بود .
ولسی ایجاد شرایط لازم برای تسهیل گردش کالا و برای بسط بازار داخلی حرکت سرمایه های داخلی به مجراهای تولیدی مورد نظر را تضمین نمی کند .
سرمایه بومی که سالیان دراز به سود تجاری و کرایه زمینداری خو گرفته است خود بخود به راستای تولیدی تغییر جهت نمی دهد . از سوی دیگر ،
مناسبات کهنه ارضی جمعیت فعال کشور را به زمین وابسته نگه میدارد ،
تعداد کارگران آزاد (جدا شده از وسایل تولید) و میزان تحرک پذیری

نیروی کار به اندازه نیاز رشد اشتغال صنعتی نیست، سیاست‌های بازرگانی مناسب با تولید برخی از کالاهای مصرفی در داخل کشور باید تعبیه شود، اعتبارات لازم از طرق مناسب باید حرکت سرمایه به رشته‌های مورد نظر را تامین کند. یک سلسله اقدامات بعدی دولت در راه رفع این مشکلات بود. از این جمله‌اند: تغییرات در مقررات گمرکی، اصلاحات ارضی، ایجاد اطاق صنایع و معادن، آماده کردن مقدمات ایجاد بازار بورس، تغییر پشته‌ها، ریال و ایجاد موسساتی مانند بانک اعتبارات صنعتی، بانک توسعه صنعتی و معدنی ایران، و ضمانت صنعتی ایران و آمریکا.

در مقررات جدید گمرکی که از سال ۱۳۳۷ بعد بتدریج وضع شد، عوارض و مالیات‌های گمرکی ماشین‌آلات صنعتی و قطعات منفصله مورد لزوم صنایع و برخی مواد خام لغو شد. عوارض بسیاری از کالاهای مصرفی بالا رفت و واردات برخی بعداً بکل ممنوع شد. بدین ترتیب بتدریج تولید این کالاهای مصرفی از طریق ایجاد صنایع مونتاژ سودآور شد.

با اجرای اصلاحات ارضی ساختارهای سنتی تصرف جمعی زمین و تولید دسته جمعی شکسته شد. به نیمی از دهقانان زمین نرسید. بخشی عظیمی از این دهقانان در جستجوی کار راهی شهرها و مراکز صنعتی شدند. در ده سال اول پس از اصلاحات ارضی بیش از ۲ میلیون نفر از روستاهای ایران برای یافتن کار به شهرها مهاجرت کردند. از سوی دیگر دولت با پرداخت بهای اراضی تقسیم شده به مالکین سابق سرمایه عظیمی را به صورت نقد و اعتبارات دولتی وارد بازار کرد. بانک‌ها و موسسات مالی دیگر با اعطای اعتبارات و وام‌های لازم سرمایه‌گذاری‌های مشترک با سرمایه‌داران خصوصی، و فراهم آوردن خدمات مدیریت و فنی لازم در اجرای طرح‌های تصویب شده مکانیزم اساسی دیگر در شکل‌گیری رشد سرمایه‌داری در ایران را تعبیه دیدند.

حاصل اجرای دو دهه طرح‌های "توسعه اقتصادی" و "اصلاحات و انقلابات شاهانه" چه بوده است؟ از نظر جوابگویی به نیازهای نظام امپریالیستی باید اذعان داشت که این برنامه‌ها موفقیت قابل ملاحظه‌ای کسب کرده‌اند. ارزش واردات ایران در طی این دوره بیش از ۳۵ برابر افزایش یافته است، یعنی از ۲۵ میلیارد ریال در سال ۱۳۳۶ به حدود ۹۰۰ میلیارد ریال در سال ۱۳۵۵. در طی این دوره، جمع کل واردات ایران (بدون در نظر گرفتن واردات نظامی) به ۴۰۰۰ میلیارد ریال بالغ می‌شود. بیش از ۹۰ درصد این واردات از چند کشور اروپای غربی و آمریکای شمالی بوده است. با افزایش سرسام‌آور واردات ایران و وخامت هرچه بیشتر شرایط مبادله، استثمار اقتصادی ایران توسط کشورهای پیشرفته.

که در دوران طفولیت رفتار عوارض پیری شده است •
همانطور که اشاره شد، صنایع ایران به گونه‌ای تدریجی با رشد
اندام وار صنایع سنتی و تغییر تکنیک و گسترش تولید در آن‌ها بوجود نیامد •
کارخانه‌های ایران، ساخته و پرداخته، بدون ارتباط چندانی با صنایع
سنتی، یکجا از خارج وارد شد • صنایع سنتی بهمان شیوه پسا افتاده، در
کارگاه‌های کوچک چند نفری، با اتکای عمده به کاریدی، ادامه یافته‌اند •
از یک سو قریب ۲۰۰۰ واحد صنعتی نوین با حدود ۲۵۰ هزار کارگر بوجود
آمده است؛ از سوی دیگر ۲ میلیون کارگر و کارکن مستقل در صدها هزار
کارگاه‌های کوچک مشغول بکارند • تعداد واحدهای مابین این دو نهایت
بسیار ناچیز است • این ویژگی خود را در تعداد متوسط کارکنان واحدها
صنعتی نیز نشان می‌دهد • ۸۱/۵ درصد از نیروی کار در ۸۶۰ هزار
کارگاه کوچک که تعداد متوسط کارگر در هر کارگاه فقط ۲ نفر است
مشغول بکارند؛ از سوی دیگر ۱۸/۵ درصد بقیه نیروی کار در نزدیک به
۷۵۰۰ واحد بزرگ صنعتی (یعنی واحدهایی که بیش از ۱۰ نفر کارگر و
کارمند دارند) با تعداد متوسط ۵۵ کارگر اشتغال بکار دارند •

اگر واحدهای بزرگ صنعتی را کنار بگذاریم، باروری کار در سایر
واحدها (یعنی در آن ۸۶۰ هزار کارگاه با نزدیک به ۲ میلیون نفر کارگر)
از باروری کار در بخش کشاورزی هم کمتر است • بعبارت دیگر، ایجاد
واحدهای نوین صنعتی نتوانسته است تأثیر چندانی در پیشرفت تکنیک و
شیوه تولید در واحدهای سنتی بگذارد • بررسی علل این انفصال بین بخش
جدید و بخش سنتی نشان می‌دهد که این موضوع امری موقتی و گذرانیمت و
بیانگریک مشکل مهم ساختاری در رشد صنعتی ایران است • دگرگونی
اقتصادی سالهای اخیر در ایران در پاسخ به نیاز امپریالیسم به فروش
کالاها و خدمات سرمایه‌ای در بازار ایران رخ داده است و نه بخاطر
صنعتی کردن به معنای افزایش باروری کار در تولید اجتماعی و از بین بردن
عقب افتادگی • از این رو، هر جا که امکان تولید سودآور کالای مشخصی
موجود بوده، با تشویق و ترغیب انحصارات بین‌المللی و دخالت دولت
خد متگزاران در ایران، سرمایه‌دار ایرانی که یا از میان زمینداران، تجار
و ثروتمندان بزرگ کشف شده و یا توسط دولت از هیچ - از میان نوکران
دربار - آفریده شده است کارخانه‌ای وارد کرده، برای قشر مشخصی
مصرف‌کننده محصولی تولید می‌کند • این جریان کاملاً جدا و مستقل از
واحدهای تولیدی موجود رخ داده است • بدین ترتیب، رشد صنعتی
ایران به صورت فرارویدن تدریجی واحدهای کوچک سنتی به واحدهای
بزرگتر و صنعتی انجام نگرفته، بلکه صرفاً تعدادی کارخانه بزرگ جدید

به بخش تولیدی موجود وصله خورده اند • دوام و حتی افزایش تعداد واحد های تولیدی بخش سنتی نشان می دهد که این گونه صنعتی شدن باعث تحکیم شیوه های تولیدی عتیقه شده است • اکثر واحد های سنتی که به هیچ وجه قادر به توسعه تولید و استفاده وسیع از ماشین آلات و ابزار جدید نیستند ، بجای پیشرفت تکنیک بیشتر به عقب رانده شده اند • اکثر آنان فقط با تکیه بیشتر و شدید تر به کار انسانی (از طریق افزایش بیگاری کارکنان خانوادگی) به تولید ادامه می دهند • یعنی باروری کار بجای افزایش در این گونه واحدها کاهش یافته است • بعبارت دیگر تاسیس صنایع جدید ، بجای اینکه انگیزه تغییر شیوه های سنتی تولید شود ، موجب پسر رفت و تخریب آنها شده است •

صنایع جدید التاسیس عموماً در رشته های تولید کالا های مصرفی متمرکزند • سرمایه داری جهانی که خود گرفتار بحران دایمی تولید افزونه کالا های سرمایه ای شده است ، البته اجازه نخواهد داد که با تولید این گونه کالاها در کشورهای عقب افتاده این بحران حتی شدید تر شود • از میان قریب ۷۵۰۰ کارگاه بزرگ صنعتی تنها در حدود ۶۰ کارگاه بسه بخش تولید ماشین آلات و ابزار صنعتی تعلق دارند ، اغلب این کارگاه ها نیز در واقع تعمیرگاه هستند تا تولید کننده ، و واحد های تولید کننده هم کارخانه های مونتاژند •

خود صنایع تولید کننده کالا های مصرفی را می توان به چهار گروه عمده تقسیم کرد •

گروه اول از واحدهایی تشکیل یافته که بیشتر کالا های تجملی برای قشر کوچکی از مصرف کنندگان ثروتمند شهری تولید می کنند • محصولات واحد های این بخش در اکثر موارد قبلاً در ایران تولید نمی شده و در نتیجه در بازار داخلی صرفاً جانشین کالا های مشابه وارداتی می شوند • چنین صنایعی نه در رقابت مستقیم با واحد های سنتی قرار می گیرند و نه تأثیری در آنها می گذراند ، چه از لحاظ انتقال تکنولوژی ، مهارت های فنی و اداری ، شیوه های جدید سازماندهی تولید ، و یا نیروی کار ماهر ، و چه از لحاظ ایجاد تقاضا در بازار برای برخی کالا های واسطه ای و مواد خام مرتبط به این صنایع •

حتی بین واحد های مختلف این بخش جدید صنعتی ارتباطی موجود نیست تا چه رسد به ارتباطی بین مجموع این بخش و بخش سنتی • در تمام آنها کلیه اجزاء و جوانب دستگاه تولیدی ، بخش عمده مواد خام ، کالا ها واسطه ای و در بسیاری موارد حتی مدیران مالی و فنی از خارج وارد شده اند • برخی از آنها نیروی کار ماهر مورد نیاز خود را نیز در خارج تعلیم

می دهند • در هیچ يك از آنها چیزی که برای دیگر واحدهای تولیدی فایده‌ای داشته باشد، وجود ندارد • اگر به دلیلی کارخانه تعطیل شود، نه کارگران آن و نه ماشین آلات و لوازمش به درد هیچ کار دیگری نخواهند خورد • حتی بین دو واحد تولیدکننده کالاها، مشابه مناسبی نیست • این بخش از صنایع ایران در واقع مجموعه‌ای از هم پاشیده است از صنایع منفرد و بی ربط به یکدیگر که چنانچه در خارج از مرزهای ایران نیز قرار می‌داشت، چندان تفاوتی در اوضاع اقتصادی ایران نمی‌کرد • امکان توسعه هر یک از صنایع این بخش سخت محدود است • بازارشان محدود به مصرف قشری است که نه چندان رشد خواهد کرد و نه اساساً علاقه زیادی به محصولات صنایع داخلی دارد • اغلب این صنایع فقط از طریق زد و بند با بخش‌های پرنفوذ دولت (از دربار گرفته تا سران ساواک و بورکرات‌های عالی رتبه) و انحصاری کردن بازار، تضمین قیمت‌های متورم، جلوگیری از واردات کالاها، مشابه و وارد کردن مصرف‌کننده به خرید کالاها، می‌توانند دوام بیاورند • در مقابل با بحران تولید افزونه که هم اکنون علائم آن در این بخش مشاهده می‌شود، تنها راه وارونه کردن گرایش کاهش نرخ سود استفاده وسیع‌تر از تکنیک‌های سرمایه‌بر یعنی کاهش کارگران این بخش خواهد بود •

دومین بخش صنایع جدید شامل کارخانه‌هایی است که از همه لحاظ با کارخانه‌های گروه اول مشابهند با این تفاوت که محصولات آنها الزاماً تجملی نیست: صنایع تولیدکننده برخی کالاها، مدرن با مصارف عمومی که در دوره پیش معمولاً از طریق واردات تامین می‌شد • تاثیر این صنایع بر بخش سنتی همانند گروه اول است • اینجا نیز حتی بخش عمده مواد خام مورد نیاز از خارج وارد می‌شود و تکنولوژی وابسته و دست دوم آن از چهار دیواری کارخانه فراتر نمی‌رود • اینجا نیز بحران ساختاری اشباع تولید به سرعت گریبانگیر این صنایع خواهد شد و امکان رشد زیادی ندارند •

بخش سوم صنایعی هستند که بجز در یک مورد کاملاً با صنایع بسالاً مشابهند: بخشی از مواد خام مصرف شده در تولیدات آنها در داخل ایران تولید می‌شود • بنابراین در این بخش لااقل می‌توان توقع داشت که تاثیرات اقتصادی ناشی از رشد صنعتی در بخش سنتی، به خاطر نیاز صنایع داخلی به مواد داخلی، مهم باشند •

اما اینجا نیز نیاز فوق‌تغییر چندانی در جهت بهبود اوضاع تولید سنتی ایجاد نکرده و تا جایکه تاثیری بجا گذاشته، بطور کلی، یا تخریبی بوده و یا به معنای تحکیم عقب‌افتاده‌ترین واحدهای سنتی بوده است •

مواد خام مورد نیاز این بخش قبلاً صادر می شد و اینک بخشی از آن بجای صادر شدن به مصرف صنایع داخلی می رسد • ولی رشد صنعتی به خودی خود نه تنها موجب افزایش تولید مواد خام و گسترش شیوه های بارآورتر تولیدی در این بخش نشده ، بلکه در واقع تولید بسیاری از مواد خام در ایران کاهش یافته است • ایران خود تبدیل به واردکننده مقادیر قابل ملاحظه ای از انواع مواد خام شده است که قبلاً در ایران تولید می شد • دلیل این امر اینست که بخاطر افزایش مخارج تولید ، که بویژه با تورم سال های اخیر بسیار شدید بوده ، بطور کلی قیمت مواد خام افزایش یافته است • در نتیجه کشورهای خارجی واردکننده نیز به منابع ارزانتری روی آورده اند • بهر حال با توسعه تولید مواد خام مصنوعی ، تقاضا برای مواد خام طبیعی در بازار جهانی بطور مطلق کاهش یافته است • میزان مصرف داخلی نیز آن قدر افزایش نیافته است که جانشین مقادیر صادراتی قبلی گردد • بسیاری از مصرف کنندگان داخلی (صنایع جدید) خود بسمه منابع ارزانتر خارجی روی آورده اند • و دولت خد متگزار انحصارات بین المللی صادرکننده تکنولوژی البته کلیه تسهیلات لازم برای وارد کردن این مواد خام را در ایران فراهم ساخته است •

آخرین گروه صنایع جدید از واحدهایی متشکل شده است که بخاطر نوع تولیداتشان در رقابت مستقیم با واحدهای بخش سنتی قرار می گیرند • مابین این صنایع و واحدهای مشابه بخش سنتی رقابت شدیدی وجود دارد • تاسیس برخی از این کارخانه ها باعث ورشکستگی و بی خانمانی تعداد زیادی از تولید کنندگان مستقل بخش سنتی شده است • با این وصف بخش سنتی ، تا آن حد که دوام می آورد ، بهمان شکل سابق و با استفاده از همان شیوه های سابق تولید دوام می آورد • علت این امر اینست که بعزت وابستگی تکنولوژیک صنایع جدید ، تکنولوژی دست دوم و گران بکار می گیرند ، حقوق مهندسين و متخصصين و مدیران آن بالاست ، و عموماً مخارج تولید محصولات این صنایع چندان ارزان تر از محصولات مشابه کارگاه های سنتی تمام نمی شود • کارگاه های سنتی با راضی شدن به نرخ سود پائین تر و کار سخت تر می توانند بخشی از بازار داخلی را برای خود حفظ کنند ؛ بویژه در حالاتی که کوچکی بازار محلی تنها این نوع تولید سنتی بمقیاس کوچک را سود آور می کند • اساساً نزد کارکنان واحدهای سنتی (که بیشتر از صاحب کارگاه و بستگان او تشکیل شده) گریز دیگری جز جلوگیری از تعطیل کارگاه به هر قیمت که شده ، وجود ندارد • دستمزدهای ناچیز و سطح نازل اشتغال در ایران ، انگیزه نیرومندی برای رها ساختن وسایل تولید مستقل و پیوستن به طبقه کارگر نیست • بعلاوه حتی اگر واحدهای کوچک

بخواهند، توانایی تغییر شیوه تولید و توسعه کارگاه را ندارند. ماشین-آلات و ابزاری که انحصارات بین المللی به ایران صادر می کنند یا بسیار گرانند و یا اساساً برای این گونه واحدهای کوچک بی فایده. شکل وابسته رشد صنعتی نیز شرایطی ایجاد کرده است که حتی یک واحد صنعتی تولید کنند. ابزار و آلات تولیدی ساده که منطبق با نیازهای تکنولوژیک این گونه واحدها باشد و مساله امکانات محدود آنها را در کسب مهارت‌های فنی لازم در نظر بگیرد، در ایران وجود ندارد.

این گونه رشد صنایع ناموزونی های جغرافیایی و اختلاف فاحش درآمد ها را نیز شدید تر می کند. بیش از ۴۰ درصد واحدهای بزرگ صنعتی در استان مرکزی (عمدتاً تهران و حومه) قرار دارند. تعداد متوسط کارگاه های بزرگ نسبت به جمعیت، غیر از سه استان مرکزی، آذربایجان شرقی و اصفهان، در تمام استان های ایران کمتر از میزان متوسط برای کل کشور است. در استان مرکزی برای هر هزار نفر جمعیت ۴۶ کارگاه بزرگ وجود دارد در حالیکه در استان کردستان این تعداد از ۳ کارگاه تجاوز نمی کند؛ در استان های ایلام، کهگیلویه و بویراحمدی حتی به یک نمی رسد. علت این ناموزونی شدید جغرافیایی نیز در نحوه ویژه رشد صنایع ایران نهفته است و جنبه دیگری از مشکلات عینی سرمایه داری ایران را در راه ایجاد و گسترش بازار واحد ملی نشان می دهد. صنایع جدید-التاسیس ایران صنایع مولد کالاهای مصرفی هستند. بخش عمده وسایل تولید و مواد خام و کالاهای واسطه ای مورد استفاده در تولید از خارج وارد می شود. از این رو، مهمترین عامل در تعیین موقعیت جغرافیایی اکثریت این صنایع نه نزدیکی به منابع مواد خام و نه نزدیکی به صنایع دیگر، بلکه نزدیکی به بازار است. هر جا که اقشار پردرآمد تر مصرف کنندگان متراکم تر باشد و میزان تقاضا برای کالای مصرفی خاصی از مقدار معینی که تولید را سودآور کند بیشتر باشد شرایط مطلوب تری جهت تاسیس چنین صنایعی فراهم آمده است. اما در ایران درآمد خانوارهای شهری بیشتر از درآمد خانوارهای روستایی است. جمعیت شهرنشین در استان مرکزی (چه بطور مطلق و چه نسبی) بیشتر از همه استان های کشور است و درآمد خانوارهای شهری این استان بیشتر از درآمد خانوارهای شهری استان های دیگر است. بنابراین واضح است چرا بخش صنعتی ایران در استان مرکزی و بویراه در تهران متمرکز است. از لحاظ سودآوری تولید سرمایه داری منطقی نخواهد بود که برای دسترسی به گروه ناچیزی از خانوارهای پردرآمد تر نقطه دورافتاده ای از کشور کارخانه ای در محل تاسیس شود. مخارج زیاد حمل و نقل در ایران نیز تولید در

برخی مراکز صنعتی و توزیع در مابقی کشور را دشوار می‌سازد • در مورد محصولات که واحدهای جدید و سنتی هر دو تولیدکننده آن هستند این مساله موجب بهبود نسبی موقعیت واحدهای سنتی در رقابت با واحدهای جدید می‌شود • واحدهای بخش سنتی کوچکند و می‌توانند در بسیاری از نقاط کشور برای ارضاء تقاضای محلی دایر گردند • بدین ترتیب ناموزونی جغرافیایی سطح درآمدها خود باعث تشدید ناموزونی صنعتی می‌شود • بجای اینکه در اثر رشد صنایع جدید بازار داخلی یکپارچگی بیشتری پیدا کند دایره تسلسل مخربی بوجود آمده که بازار واحد ملی را هرچه بیشتر از بین خواهد برد : ناموزونی جغرافیایی صنعتی ناموزونی جغرافیایی درآمدها را تشدید می‌کند و ناموزونی جغرافیایی درآمدها ناموزونی جغرافیایی صنعتی را •

بدین ترتیب، مشاهده می‌شود که فراشد نفوذ شیوه‌های جدید تولیدی در واحدهای سنتی بخش صنعت ایران، دقیقاً به خاطر رشد صنعتی وابسته سالهای اخیر مسدود گشته است • نه تغییر محسوسی در جهت مدرنیزه شدن بخش سنتی صورت می‌گیرد و نه احتمال گسترش بیشتر بخش مدرن صنعتی و از بین رفتن بخش سنتی دیده می‌شود • در مان عقب افتادگی بخش سنتی در انهدام بخش جدید صنعتی است و راه رشد بخش جدید در انهدام بخش سنتی • و تنها راه رهایی از این تسلسل مخرب رها ساختن نیروهای مولده از یوغ مالکیت خصوصی و استقرار اقتصاد با برنامه است •

دولت مدافع منافع امپریالیزم جهانی، و در نتیجه مدافع رشد صنعتی وابسته، تلاش می‌کند که رقابت بین دو بخش ناشی از تضاد بالا را با مدا-خلة خود به نفع بخش جدید حل کند • از طرق گوناگون، مانند برنامه‌های درازمدت اقتصادی، اعتبارات مالی، سرمایه‌گذاری‌های دولتی، وضع قوانین گمرکی، "مبارزه با گرانفروشی"، اطلاق اصناف، و غیره و غیره، دولت کوشش می‌کند تا بازار داخلی را از دست بخش سنتی بیرون آورد و موقعیت انحصاری بخش جدید را مستحکم تر سازد • اما این مساله نیز خود را دارد •

از يك سو، برنامه صنعتی کردن متکی به تکنولوژی وارداتی، حتی اگر با از ریشه‌کن کردن بزور بخش سنتی نیز تسهیل و تقویت گردد، توانایی در هم شکستن حصار محدودکننده بازار داخلی را ندارد • محصولات صنایع متکی به وسایل تولید دست دوم خارجی را نمی‌توان ارزانتر از محصولات مشابه صنایع کشورهای صادرکننده این تکنولوژی تولید کرد • در نتیجه، حتی اگر بازار داخلی کاملاً در انحصار صنایع جدید قرار گیرد، به دلیل

عدم امکان تصرف بازارهای خارجی رشد این بخش جدید بسیار متضاد خواهد بود و به سرعت متوقف خواهد شد. بحران شدید و ساختاری اشباع تولید گریبان اقتصادی را که متکی به چنین صنایعی باشد خواهد گرفت. با پیشرفت فراشد انباشت کاپیتالیستی، البته، بخشی از ارزش افزونه انباشت شده می تواند به مصرف افزایش نیروی کار شاغل در صنعت و در نتیجه تحقق یافتن ارزش افزونه تولید شده در دوره قبلی تولید برسد. اما عدم تناسب بین جمع کل درآمدها و افزایش ارزش های تولید شده دائماً خود را در سطح جدید تر و بالاتری تجدید تولید خواهد کرد. زیرا، از سوی دیگر، امکان گسترش بازار داخلی نیز بسیار محدود است.

بخش جدید صنعتی ایران صرفاً از صنایع تولید کننده کالاهای مصرفی تشکیل یافته است. تحت شرایط سرمایه داری، مبادله بین بخش تولید - کننده وسایل تولید و بخش تولید کننده کالاهای مصرفی مهم ترین مکانیزمی است که به گسترش تقسیم کار، رشد نیروهای مولده و در نتیجه توسعه بازار داخلی کمک می کند. در ایران، بخاطر نحوه "صنعتی شدن" و فقدان بخش تولید کننده وسایل تولید، مکانیزم فوق اساساً وجود ندارد.

رشد صنعتی در ایران دقیقاً بواسطه همان پروسه ای که بازار داخلی خود را ایجاد می کند این بازار را به سرعت از بین می برد. انهدام واحدهای مستقل سنتی بازار لازم برای صنایع بزرگ جدید را ایجاد می کند. اما تولید کنندگان مستقل نمی توانند بدون صنایع مستقل خود زندگی کنند. با کاهش قوه خرید آنها به حداقل ممکن، تا زمانیکه رشد صنعتی نتواند شرایط جدید زیست را، به مثابه کارگران مزدگیر، برای آنان فراهم سازد، بازار محصولات صنایع جدید التاسیس منقبض خواهد شد. در عصر کنونی، بخاطر پیشرفت های تکنولوژیک، و افزایش عجیب مقیاس حداقل تولید (در مقایسه با دوران انقلاب صنعتی) فراشد جذب نیروی کار جدید بسیار کند تر از فراشد جداساختن تولید کنندگان مستقل از وسایل تولیدی صورت می گیرد. بنابراین در ایران، در چارچوب مناسبات سرمایه داری، نیرو کار آزاد شده از وسایل تولید به ناچار به اقتصاد معیشتی رانده خواهد شد که این نیز به نوبه خود گسترش بازار محصولات صنایع جدید را مسدود می کند.

از این رو، از همان ابتدا، اساسی ترین گرایش درونی سرمایه داری ایران گرایش رکود و انحطاط است. فراشد بازتولید هرچه گسترده تر مناسبات سرمایه داری در ایران از همان ابتدا به بند کشیده شده و خطر بحران اشباع تولید حتی مراحل اولیه رشد سرمایه داری را تهدید می کند. تمام حمایت های گوناگون دولت و تمام "گروه های ضربت" شاه نیز در رفع

این مشکل ساختاری صنایع ایران بی‌فایده و ناتوانند • قوانین اقتصادی را نمی‌توان به زور سرنیزه تغییر داد •

بخش کشاورزی

امروزه دیگر ورشکستگی کامل کشاورزی ایران احتیاج به "اثبات" ندارد - آنچه که عیان است چه حاجت به بیان است • قریب ۴۰ درصد جمعیت فعال کشور کمتر از ۱۰ درصد تولید ناخالص داخلی را تولید می‌کنند • کشاورزی ایران که علاوه بر تامین مصرف داخلی صادرکننده اغلب مواد غذایی اساسی بود اکنون در حال اضمحلال و انحطاط است • در دوره برنا پنجم (۱۳۵۶-۵۶) واردات محصولات کشاورزی ایران بالغ بر ۶۰ میلیارد ریال بوده است • اختلاف سطح زندگی بین شهر و روستا عمیق تر شده؛ سطح متوسط مصرف در شهرها قریب شش برابر سطح متوسط مصرف در روستاها تخمین زده می‌شود • مصرف کل جمعیت روستایی کمتر از نصف مصرف اهالی تهران است • حتی تولید محصولات نظیر پنبه و چغندر نقد نیز که ارزشی نسبی بیشتری برخوردار بود روبه کاهش نهاده است • اصلاحات ارضی بجای ایجاد قشری از کشاورزان مرفه و افزایش تولید کشاورزی و بهبود باروری کار در این بخش، توده عظیم روستاییان فقرزده را بوجود آورده، روستاییان را وادار به کار سخت تر و کم حاصل تر کرده، و تولید کشاورزی را عملاً داغان کرده است •

در طی کل عملیات ده ساله اصلاحات ارضی نزدیک به ۶۰ درصد زمین های عمده مالکی دست نخورده ماند • بقیه به کمی بیش از نیمی از خانوارهای روستایی فروخته شد • پرداخت اقساط اصلاحات ارضی هم اکنون اکثر این خانوارها را گرفتار وام های کلان به پيله وران و رباخواران محلی کرده است • اندازه زمین اکثریت غالب خانوارهای روستایی بقدری کوچک است که حتی اجازه امرار معاش خانوار را هم نمی‌دهد تا چه رسد به تولید اضافی برای مصرف شهرها • بیش از نیم میلیون خانوار روستایی هیچ زمینی ندارند و دو میلیون دیگر زمین هایی کمتر از ده هکتار دارند • نه هزار و ششصد واحد بزرگ صد هکتار به بالا زمین بیشتری را صاحبند تا ۱/۵ میلیون خانوار که روی زمین های کمتر از ۵ هکتار کار می‌کنند • خانوار های بی زمین و کم زمین در شرایطی که رشد بسیار کند اشتغال صنعتی امکان مهاجرت دائمی به مراکز صنعتی را نمی‌دهد مجبور به ادامه کشت زمین های کوچک، اجاره قطعه زمینی از مالکین بزرگ به قیمت های گزاف (گاهی تا نیمی از محصول) و تشدید کار گلیه اعضای خانوارند • " ملی

شدن " مراتع و اجبار پرداخت حق چرا به دولت نگاهداری چند دام برای مصرف خانوار را بی‌صرفه کرده است. در عرض پانزده سال گذشته درصد خانوارهای بدون دام بالا رفته، تعداد متوسط دام خانوارهای صاحب دام پائین رفته، یعنی رویهمرفته تمام کمکی که از طریق ترکیب کشت و دام به معیشت خانوار دهقانی می‌رسید (کود، مواد غذایی، پشم، سوخت و غیره) از دست رفته؛ خانوار دهقانی حتی المقدور می‌کوشد معیشت بخور و نمیری از زمین بدست آورد، بقیعت سطح زندگی پائین تر، تشدید کار اعضاء خانوار و بالا رفتن بدهی های آن. بسیاری از خانوارها يك یا چند نفر از افراد خانوار را، اغلب مردان جوان خانوار را، برای کمک به معاش خانوار به دنبال کار روانه شهرها می‌کنند. فشار کار زراعی تماماً به دوش زنان، نوجوانان و اطفال و سالمندان می‌افتد. اینان که سابقاً قسمت بیشتر وقت خود را صرف صنایع دستی روستایی و منابع فرعی درآمد می‌کردند اکنون از این نوع فعالیت‌ها مجبور به کناره‌گیریند؛ یعنی وابستگی درآمد خانوار به زراعت، و در نتیجه تمایل به ماندن روی زمین، بیشتر و بیشتر می‌شود. در ضمن این مساله که خانوار کارگر مهاجر به شهر هنوز در روستاست به سرمایه‌داران شهری امکان می‌دهد دستمزد کارگران را در سطح مخارج خود کارگر نگهدارند. در اکثر خانوارهای روستایی قسمت عمده زراعتشان برای رفع نیازهای مصرف خود خانوارست، قسمت عمده کارتوسط اعضاء خانوار انجام می‌گیرد، شیوه‌های تولید چندان تغییری نکرده، در برخی نواحی حتی عقب‌رفته، یعنی با ورود تراکتور به ده و از بین رفتن سیستم‌کرایه گاو شخم، خانوارهایی که قادر به پرداخت کرایه تراکتور نیستند و یا زمینشان زیاده از حد کوچک و یا قطعه قطعه است مجبور به رجعت به شخم با بیل شده‌اند.

در چنین شرایطی حتی برای دهقانانی که زمین بیشتری هم دارند بهبود شیوه‌های کشت و در نتیجه بالا بردن باروری در هکتار و باروری کار صرف نمی‌کند. در شرایطی که امکان گسترش سطح زیر کشت نباشد تا خانوار دهقانی بتواند با اشتغال تمامی نیروی کار خانوار در ترکیب با ماشین‌آلات در سطح بیشتری هم تولید و هم باروری را بالا برد (و بعلاوه وجود قشر وسیعی از دهقانان بی‌زمین و کم‌زمین این امکان موجود نیست)، و یا امکان استخدام دائمی و مطمئن برای نیروی کار خانوار که ماشین‌جای آن را می‌گیرد وجود نداشته باشد (و بعلاوه رشد بسیار کند اشتغال صنعتی این امکان بسیار محدود و نامطمئن است)، در این شرایط برای خانوار روستایی صرف نمی‌کند که شیوه‌های کشت را عوض کند و با تغییر کار انسانی به استفاده از ماشین‌باروری کار را بالا برد. حد اکثر

می‌کوشد که از طریق تشدید کار اعضای خانوار، استفاده از کود و بذر بهتر باروری در هکتار را افزایش دهد. با رشد جمعیت و افزایش نسبت جمعیت روستایی به زمین زراعی حتی در این دسته از دهقانان نیز گرایش در جهت کشت برای مصرف مستقیم تقویت می‌شود. سایر مسایل موجود نظیر نبود اعتبار کافی کم‌بهره و بی‌بهره، مسایل بازاریابی، وجود واسطه‌ها متعدد و عدم دسترسی وسیع به کود و بذر و سایر مایحتاج تولیدی نیز مشکلات دهقانان متوسط را نیز دوصدچندان می‌کند.

ناتوانی صنایع در توسعه تولید و جذب نیروی کار از بخش کشاورزی، و در برخی مواقع حتی بازگشت مهاجرین موقت به زمین، شیوه‌های قدیمی تولید و ساختارهای وابستگی به زمین را تقویت می‌کند. جمعیتی که بنا بود با بهم خوردن ساختارهای سنتی تولید (از طریق اصلاحات ارضی) از زمین جدا شود و در صنایع جذب گردد همچنان به اشکال تازه‌ای بر زمین می‌ماند. اگر تا قبل از اصلاحات ارضی این وابستگی از طریق نسق - بندی های سنتی و بنده بندی های سالیانه حفظ می‌شد که در آن هم صاحب نسق ها و هم برزگران بنا به تقسیم بندی های سنتی کار می‌کردند و از کل محصول سهم می‌بردند، بعد از اصلاحات ارضی جذب جمعیت روستایی بصورت افزایش سریع و عظیم کارکنان فامیلی (بدون مزد) خود را می‌نمایاند: از خویشاوندانی که قبلاً یکی صاحب نسق و دیگری برزگر بود اکنون یکی صاحب زمین و دیگری کارکن فامیلی شده است. تعداد کارکنان فامیلی بدون مزد در بخش کشاورزی در دهه ۵۵-۱۳۳۵ تقریباً دوبرابر شده است. تعداد متوسط افراد خانوار روستایی در طی همین مدت از ۸/۴ نفر به ۲/۵ نفر افزایش یافته است. بدین ترتیب، نقش خانواده به مثابه یک واحد تولیدی، که از مشخصات اقتصاد پیشا سرمایه داری است، در ایران نه تنها از بین نرفته، بلکه اهمیت بیشتری هم پیدا کرده است. این مطلب در مورد واحدهای تولیدی سنتی صنعتی در شهرها نیز صدق می‌کند.

وجود قشر وسیعی از دهقانان بی زمین و کم زمین مانع رشد کشاورزی سرمایه داری نیز می‌شود. از نظر اقشار دهقانی که هیچ راه دیگر ممر معاش ندارند، تا آن حد که محصول زراعت کفاف معاش خانوار و مخارج کشت و اجاره زمین (یا پرداخت اقساط اصلاحات ارضی) را بدهد، ادامه کار زراعی "صرف" می‌کند. واضح است که این معیار ممر معاش دهقان با منطق تولید برای سود سرمایه داری یکی نیست. سرمایه دار به شرطی در تولید کشاورزی سرمایه گذاری می‌کند که علاوه بر اجاره زمین نرخ سود متوسطی نیز بر سرمایه اش کسب کند. در غیر این صورت سرمایه اش را در رشته

تولید و سرمایه گذاری در کشاورزی در سطح وسیع تری سربرخواهند آورد ؛ زیرا که توده از زمین جدا شده در سایر بخش های صنایع نیز نمی توانسد مشغول بکار شود ، بناچار در روستاها می ماند ، فشار جمعیت بر بقیه نواحی بالا می رود ، ساختارهای پیشا سرمایه داری در این نقاط محکم تر می شود ، تولید معیشتی قوت می گیرد ، فقرزدگی در روستا افزایش می یابد ، بازار مصرف ملی محدود تر می شود . دایره فقر و رکود در چارچوب تولید برای سود شکستنی نیست .

در کوتاه مدت دولت سعی داشته است با وارد کردن مواد غذایی احتیاج مصرف شهرها را برآورده سازد . درآمد نفت این راه حل موقتی را امکان پذیر ساخته است . ولی تاثیر این واردات بر تولید محلی محصول مشابه مخرب خواهد بود و اوضاع تولید داخلی را از وضع فعلی نیز بدتر خواهد کرد .

تاثیر نفت بر اقتصاد ایران

صنایع نفت ، اگرچه خود مدن ترین و کارآترین بخش صنایع ایران است ، ولی از نظر انتقال تکنولوژی و کمک به گسترش سایر صنایع مرتبط چندان ارتباطی با بقیه صنایع ندارد . گذشته از برآورده ساختن نیازهای داخلی نفت و گاز و سایر مشتقات ، مهمترین ارتباط آن با سایر بخش های اقتصاد از طریق درآمد هنگفتی است که در اختیار دولت قرار می دهد . این درآمد به دولت اجازه داده است که اعتبارات سخاوتمندانه ای در اختیار کارخانگان داران و صاحبان صنایع قرار دهد ، با واردات محصولات کشاورزی موقتاً نیازهای مصرفی را تامین کند ، هزینه برنامه های عمرانی (یعنی مخارج زیربنایی رشد سرمایه داری) را بپردازد ، دستگاه عریض و طویل بورکراسی دولتی را پرورش دهد ، به رشد قشر مصرف کننده شهری کمک رساند ، مخارج ارتش و برنامه های خرید تسلیحات را تامین کند ، . . . بی شک در دوره رشد اولیه صنایع وجود چنین درآمد و کمک هایی که دولت با تکیه به این درآمد به رشد سرمایه داری کرد نقش تعیین کننده در سرعت رشد و میزان زیاده سود این صنایع داشت . بالا رفتن قیمت نفت و افزایش ناگهانی درآمد دولت به سال ۱۳۵۳ ، دولت و سرمایه داران ایرانی را به این توهم انداخت که با استفاده از این درآمد جدید خواهند توانست رشد دهه قبلی را در مقیاس بزرگتری در دهه بعدی ادامه دهند . دولت فوراً به تجدید نظر در برنامه های عمرانی و گسترش آنها پرداخت .

اعتبارهای کلان و تقریباً بی نظارت در اختیار سرمایه داران قرار گرفت • آنچه که دولت و سرمایه داران نمی توانستند ببینند این بود که افزایش درآمد نفت ایران از صدور نفت ، برخلاف برخی دیگر از کشورهای صادرکننده نفت ، در شرایطی صورت می گرفت که اقتصاد ایران بنقد به نهایت قوس صعودی رشد خود در چارچوب سرمایه داری رسیده بود • درچنین حالتی درآمد دولت و کمک های آن به سرمایه داران نمی توانست گرایش رکود ، کاهش نرخ سود ، پائین رفتن آهنگ سرمایه گذاری های جدید ، و آغاز بحران اقتصادی را بکل وارونه کند • حداکثر بروز آن را می توانست برای مدتی بتعویق اندازد و درعین حال اثرات مخرب رکود جهانی سرمایه داری را بر اقتصاد ایران ، نسبت به سایر کشورهای عقب افتاده ، اندکی تخفیف بخشد • اما این تعویق عواقب خود را نیز بهمراه آورد • سیاستهای اعتباری دولت در شرایطی که راه سرمایه گذاری های مولد روبه انسداد گذاشته بود تنها می توانست یک نتیجه داشته باشد : تورم بی لجام • بیکباره مرض پیری سرمایه داری ، رکود و تورم در آن واحد ، گریبانگیر اقتصاد ایران شد •

سرنگون باد سلطنت! برقرار باد جمهوری!

پیش به سوی انتخاب مجلس مؤسسان!

زنده باد حکومت کارگران و دهقانان!